

The Pattern of Enhancing of Protection of the Victims of International Crimes in Africa

Aliazam Rafienejad

PhD student in criminal law. Islamic Azad University Central Tehran, Iran.

Ali Najafi Tavana*

Assistant Professor, Islamic Azad University Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Mohammad-Jafaar saed

Assistant Professor, Islamic Azad University Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Abstract

In criminal proceeding, the victim participation as a precondition of enforcement of law is very important. The comparative study of victims participation in various generations of criminal courts and their effectiveness from new developments of criminal justice specially the restorative justice, will help us to understand the approach of these courts towards victim participation in international criminal law. The end of cold war and aftermath developments in the regions like Rwanda and ex-Yugoslavia resulted to shaping international criminal tribunals. After making International Criminal Court some cases in Africa refer to ICC, and the proceed African cases in ICC result the unhappy of some African head of states. Meanwhile, the matter of reparations of damages to victims due to international crimes became very important. The experiences of restorative justice can be a good model for criminal justice and reparation of damages and victim participation in Africa. In this article the legal developments of protection of international crimes victims and the lessons that can be a model for protection of victims rights will be examined.


Keywords: Victim. Criminal Justice. International Criminal Court. African Union.

* Corresponding Author: najafi.tavani@gmail.com


How to Cite: Rafinejad, A., Najafi tavani, A., & Saed, M. J. (2022). The Pattern of Enhancing of Protection of the Victims of International Crimes in Africa. *Journal of Criminal Law Research*, 10(39), 137-164. doi: 10.22054/jclr.2022.59509.2298

الگوی برای تقویت حمایت از بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی در آفریقا


دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

علی اعظم رفیع‌نژاد 

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

علی نجفی توانا  *

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

محمدجعفر ساعد 

چکیده

در رسیدگی کیفری، مشارکت بزه‌دیدگان به عنوان پیش شرط و زمینه‌ساز احقاق حقوق آنان اهمیت شایانی دارد. بررسی تطبیقی مشارکت بزه‌دیدگان و میزان تاثیرپذیری آنها از تحولات نوین عدالت کیفری، بویژه آموزه‌های عدالت ترمیمی، ما را در درک رویکرد این مراجع نسبت به بزه‌دیدگان و بطور کلی شناسایی موقعیت آنان در حقوق کیفری بین‌المللی یاری می‌کند. پایان جنگ سرد و حوادث ناشی از آن در مناطقی چون یوگسلاوی سابق و روآندا موجب شکل‌گیری نسل دوم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی شد. پس از تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی و ارجاع برخی از موقعیت‌های مربوط به آفریقا به درخواست شورای امنیت، رسیدگی دیوان به این جرایم و تعقیب برخی از سران دول آفریقایی موجب ناخرسندی عمیق این دولت‌ها شد، به گونه‌ای که برخی از دول آفریقایی واکنش سختی نسبت به دیوان نشان دادند، تا جایی که طرح موضوع تأسیس احتمالی دیوان کیفری آفریقایی را به همراه داشت. در این میان موضوع مشارکت بزه‌دیدگان ناشی از جرایم بین‌المللی در فرایند دادرسی و حمایت از آنان با توجه به تأکید اساسنامه دیوان از اهمیت خاصی برخوردار شد. تجربیات ناشی از این موضوع بویژه در عدالت ترمیمی می‌تواند الگوی مناسبی برای برقراری عدالت کیفری و جبران خسارت و مشارکت بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی در آفریقا باشد. در این مقاله تحولات حقوقی بین‌الملل مربوط به حمایت از بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی و درس‌هایی که می‌توانند الگویی احتمالی برای حمایت از حقوق بزه‌دیدگان باشند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده، عدالت کیفری، دیوان کیفری بین‌المللی، اتحادیه آفریقای.

مقدمه

حقوق بشر بزه‌دیده‌مدار، دستاورد تعامل جنبش حقوق بشر با جنبش حمایت از بزه‌دیده در میانه قرن بیستم است که پیدایش آن را از دریچه تحقیق دانشگاهی می‌توان در پیوند حقوق بین‌المللی حقوق بشر به منزله یک رشته مطالعاتی مستقل با بزه‌دیده‌شناسی به مثابه یک حوزه مطالعاتی خاص جستجو کرد. تردیدی نیست که بزه‌دیده‌شناسی در برخی از هدف‌های جنبش حقوق بشر نقش داشته زیرا برخی از نام‌دارترین پیشگامان این دانش، آن را در بستر نقض‌های حقوق بشری جنگ جهانی دوم تعریف می‌کردند.

حقوق بشر که در چارچوب حقوق بین‌الملل قراردادی و عرفی تدوین شده‌اند عبارتند از دسته متنوعی از حقوق ایجابی مانند (تأمین رفاه و حقوق سلبی مانند منع شکنجه و تبعیض) که هدف آنها ارتقا و حمایت از کرامت انسانی است. اگر هر یک از این حقوق نقض شوند فرد دارنده آن حق نقض شده، قربانی (بزه‌دیده) خوانده می‌شود. بدین‌سان، می‌توان گفت در گفتمان علوم جنایی معاصر، مفهوم بزه‌دیدگی پیش از بزه‌شناسی مطرح بوده است (رایجیان اصل، ۱۳۸۴: ۷۷).

بزه‌دیده‌شناسی به دنبال شناخت علّت‌ها و آثار بزه‌دیدگی است و هدف آن یافتن پاسخی سودمند به آثار منفی بزه‌دیدگی گذشته و پیشگیری از بزه‌دیدگی در آینده است. بدین‌سان، یکی از هدف‌های مهم بزه‌دیده‌شناسی همچون حقوق بشر تضمین کرامت انسانی است. با توجه به این امر می‌توان ادعا نمود که حق دادرسی عادلانه به منزله یک هنجار شناخته‌شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، از افراد در برابر محروم کردن یا محدود ساختن حقوق و آزادی‌های بنیادین‌شان حمایت می‌کند. در واقع توسعه عدالت کیفری در جامعه بین‌المللی از موضوعات نشئت گرفته از آموزه‌های حقوق بشری است؛ حق بزه‌دیده در برخورداری از دادرسی عادلانه یک هنجار حقوق بشر بین‌المللی است (صالحی و صمدی، ۱۳۸۷: ۱۲) که مورد اتفاق کلیه اسناد حقوق بشری است.

حق بر دادرسی عادلانه در اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون‌های منطقه‌ای حقوق بشر تصریح شده است.

محاكمه عادلانه مفهوم كاملی است كه نظام عدالت كیفی را از آغاز تحقیقات تا پایان و صدور حكم متأثر می سازد (فضائلی، ۱۳۸۷: ۷۸).

رسیدگی قضایی به اتهامات در دادگاه صلاحیتدار، مستقل و بی طرف با تضمین رعایت حقوق قانونی متهم در مراحل مختلف دادرسی حاکی از حاکمیت دادرسی عادلانه است. در واقع، حقوق بزه‌دیده از مهم‌ترین موضوعات نظام دادرسی کیفری نوین به شمار می‌آید (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۲۸) كه به دنبال مراقبت از کرامت افراد و حقوق انسان‌ها و سپس تقویت و تحکیم جایگاه بزه‌دیده است. یکی از ابعاد مهم حقوق بشری قابل اعمال بر بزه‌دیده، احترام به آنان در چارچوب رعایت معیارهای رفتار منصفانه است. بزه‌دیده علاوه بر تحمل خسارت، درد و رنج ناشی از بزه‌دیدگی، کرامت و ارزش انسانی خویش را از دست‌رفته می‌بیند و به دنبال بازسازی این وضعیت آشفته است (آشوری، ۱۳۹۰: ۴). وقتی با بزه‌دیده در فرایند کیفری به صورت محترمانه برخورد شود، او در برابر ناملايمات، احیای جبران صدمات می‌کند و آرامش روحی و روانی به او باز می‌گردد، چراکه رفتار توأم با احترام این حس را در او تقویت می‌کند كه نیازهای وی شناسایی شده، خسارات وی جبران گردیده و زمینه بازگشت او به جامعه فراهم شده به نحوی كه مجدداً در معرض بزه‌دیدگی قرار نگیرد. از این رو، ضرورت مداخله دادن بزه‌دیدگان و آگاهی آنها نسبت به سرنوشت محاكمه کیفری يك موضوع بدیهی است. البته تردیدی نیست كه رعایت کرامت بزه‌دیده مستلزم شناسایی نیازهای او، حق دادخواهی، جبران خسارات و آسیب‌های مادی و معنوی و ارائه خدمات قضایی به او در فرایند عدالت کیفری است.

زمانی كه تصویب اساسنامه رم در جریان بود، سازمان وحدت افریقایی قویاً از تأسیس دیوان دفاع می‌کرد. در فوریه ۱۹۹۸ شورای وزیران سازمان وحدت افریقایی ۵۳ عضو خود را ملزم به شرکت در کنفرانس رم جهت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی نمود و از تدوین اساسنامه آن حمایت کرد. سازمان وحدت افریقایی بر اصل دیوان کیفری بین‌المللی در خلال کنفرانس ۱۹۹۸ رم صحه گذاشت و اساسنامه را پذیرفت. در آن زمان ۴۳ عضو از ۵۳ عضو سازمان وحدت افریقایی در مذاکرات کنفرانس رم شرکت کردند و در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ بیش از ۴۰ عضو به نفع اساسنامه رأی دادند. به دنبال آن، مجمع سازمان وحدت

افریقایی در جولای ۲۰۰۰ دولت‌ها را جهت تصویب اساسنامه رم برای امنیت منطقه آفریقا فراخواند (mind zie, 2011: 35). با این حال، ندای بزه‌دیدگان سوءاستفاده از حقوق بشر و نگرانی‌های آنها در نظام عدالت کیفری نادیده گرفته شده است. در واقع، از آن جایی که چارچوب‌های حقوقی ملی و بین‌المللی (مانند منشور افریقایی حقوق بشر) در بردارنده قواعدی برای حفاظت از حقوق متهم و مرتکبین جنایات بود، هیچ سخنی از بزه‌دیدگان جنایات به میان نیامده بود. منتقدین منشور افریقایی حقوق بشر، به فقدان قاعده مشخصی در خصوص یک حق درمان مؤثر و کارآمد اشاره می‌کردند، اگرچه در طول سالیان بعد کمیسیون افریقایی حقوق بشر و مردم (کمیسیون افریقایی) این حق را به عنوان ناکامی عمده‌ای در حمایت از حقوق بشر در آفریقا تفسیر کرده است (musila, 2006: 448). در سال‌های اخیر پیشرفت‌های قابل توجهی نسبت به جایگاه بزه‌دیدگان در نظام عدالت کیفری صورت گرفته است.

۱. عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا

پس از پایان جنگ سرد، دو پارادایم ظهور کردند که هر دو به طور قابل توجه و قابل بحثی با بروز پویایی‌های منازعات فرادولتی، به منازعات میان‌دولتی شکل داد. پارادایم اول بلافاصله پس از جنگ سرد، نیاز به بازسازی و ساخت مجدد جوامع پس از منازعه از طریق سازکارهای انتقالی و بلندمدت بود. این برقراری صلح به دوگانگی سنتی تکمیلی ایجاد صلح و حفظ آن کمک کرد. پارادایم دوم بطور گسترده‌ای در پاسخ به نقض فاحش حقوق بشر در دوره‌های منازعات خشونت‌آمیز در یوگسلاوی سابق و روندا و نیز پاسخ حقوقی به آن بود. این پاسخ حقوقی بر حاکمیت قانون و عدالت متمرکز بود و خود را در سازگاری میان حقوق بین‌المللی بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی و عدالت کیفری قرار داد. ایجاد صلح معانی گوناگونی دارد که شناخته‌شده‌ترین آنها عبارت است از یک سلسله اقداماتی که هدفش کاهش خطر از دست دادن یا از دست دادن مجدد صلح در منازعه از طریق تقویت و استحکام توانایی‌های ملی در تمامی سطوح است. این اقدامات نه تنها در خدمت مدیریت منازعات بوده، بلکه بنیادهایی را برای صلح و توسعه پایدار به وجود می‌آورد. این مفهوم در

سال‌های پایانی جنگ سرد در سال ۱۹۹۲ توسط پتروس غالی دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در گزارش دستورالعمل برای صلح توسعه یافت. در این گزارش، مفهوم ایجاد صلح به مثابه یک پروژه سیاسی چندبعدی شامل اقدامات و بازیگران متعدّد تعریف شده است. این گزارش در تعریف این مفهوم پا را از این فراتر گذاشته و آن را به عنوان مجموعه‌ای از وظایف و اهداف رویاروی آژانس‌های سازمان ملل در خلال منازعه و نیز جستجوی خاتمه منازعات تعریف کرده است. بنابراین، اهداف ایجاد صلح گسترده و بلندمدت است (UNDOC/1992: S/24111).

امروزه، سازمان ملل متحد این اقدامات را در ۵ دسته اصلی طبقه‌بندی کرده است: قدرت و سرزندگی اقتصادی، سیاست‌های فراگیر، اداره عمومی یا خدمات اساسی، عدالت، و سلامتی و امنیت اساسی. ایجاد صلح، اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت دارد که به دنبال تضمین پایداری در فضاهای سیاسی، اقتصادی و عدالت است. بویژه اهداف بلندمدت آن که برخی متفکران آن را راهبردهایی در جهت تشویق امنیت و صلح پایدار می‌دانند که برآوردن نیازهای اساسی انسان‌هایی را که در معرض خشونت‌های منازعه بودند مدنظر قرار می‌دهد (Lambourne, 2004: 3). حقوق بین‌المللی کیفری مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و احکام حاکم بر جنایات بین‌المللی و کاهش آنها و قواعدی است که منازعه و همکاری میان نظام‌های حقوقی کیفری ملی را مورد خطاب قرار می‌دهد. عدالت کیفری بین‌المللی نتیجه و ناشی از استفاده از حقوق بین‌المللی کیفری در تعقیب مرتکبین نقض فاحش حقوق بشر است. بر اساس باوری که گالبریث دارد، عدالت کیفری بین‌المللی در آرزوی دستیابی به سه هدف آرمانی است؛ اول: عدالت کیفری بین‌المللی در آرزوی آوردن مرتکبین جنایت در پیشگاه عدالت و جبران خسارت بزه‌دیدگان است. دوم: عدالت کیفری بین‌المللی به دنبال ایجاد یک سابقه تاریخی از فجایع گسترده است. و نهایتاً عدالت کیفری بین‌المللی به جوامع در حال انتقال کمک می‌کند که به صلح و سازش دست یابند (Galbraith, 2009: 153). در چارچوب هدف سوم است که به روشن‌ترین وجه با برقراری صلح پیوند برقرار می‌کند. عدالت کیفری بین‌المللی را می‌توان به عنوان ابزاری جهت بازگشت حاکمیت قانون و مسئولیت‌پذیری و جبران خسارت بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی انگاشت. این امر را می‌توان

از طریق دادگاه‌های کیفری بین‌المللی گوناگون در سطح بین‌المللی به انجام رساند. همچنین، در سطح ملی می‌توان از طریق پیگرد داخلی و یا دیگر فرآیندهای مسئولیت‌پذیری آن را به انجام رساند. هرچند بویژه در سطح ملی، پیگردهای داخلی و فرایندهای مسئولیت‌پذیری بدون آسیب‌های عملی و چالش‌های سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین، اگرچه هدف و آرمان برای عدالت کیفری بین‌المللی، تضمین مسئولیت‌پذیری است، همیشه تحقق پیدا نمی‌کند.

ترکیبی از راه‌حل‌ها را می‌توان جهت تضمین اینکه عدالت کیفری بین‌المللی به حاکمیت قانون کمک کند اتخاذ کرد و از این طریق به تشویق صلح بلندمدت خدمت کرد. در این مورد خالی از ارزش نخواهد بود که یادآوری نمایم که ابزارهای مشوق عدالت کیفری بین‌المللی مانند اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، حاوی بیانات روشنی در مورد نقش نهادهای قضایی در تشویق صلح و امنیت است. نباید دوباره فراموش کنیم که سطح مفهومی ناب حفظ صلح بخشی از برقراری و ایجاد صلح را شکل می‌دهد. بنابراین، نباید شگفت‌زده شویم که مفسران زیادی عدالت را جز اصلی و مرکزی ایجاد صلح می‌دانند.

۱-۱. دوگانگی نادرست صلح در مقابل عدالت در عدالت کیفری بین‌المللی

بطور فزاینده در مباحث عدالت کیفری بین‌المللی و همچنین صلح و امنیت و عدالت گرچه گفته شده که این مفاهیم دربرگیری مشترک و متقابل دارند، گاهی در رقابت با یکدیگر قرار می‌گیرند. در عین حال، نگرش‌های متفاوتی درباره اهمیت صلح و عدالت در جوامع در حال منازعه و پس از منازعه وجود دارد (stiram, 2004: 35). از سوی دیگر، کسانی وجود دارند که بر این باورند عدالت نباید فدای صلح شود. از طرف دیگر، کسان دیگری بر این گمانند که عدالت نباید صلح را تضعیف کند و از بین ببرد. در گزارش درباره حاکمیت قانون در جوامع پس از منازعه، دبیر کل وقت سازمان ملل، کوفی عنان اظهار می‌دارد که عدالت، صلح و دموکراسی اهداف مشترک انحصاری ندارند بلکه آنها یکدیگر را تقویت می‌کنند. این نقطه عزیمت مهمی بوده و دیدگاهی است که سازمان ملل متحد در صدد حفظ آن است. کارزارهایی مانند «نه به صلح بدون عدالت» نیز ریشه در این باور دارند که صلح و

عدالت جدای از هم نباید دیده شوند و نیز نباید در رقابت با یکدیگر پنداشته شوند؛ این کارزارها با وجود این نکته که این فرایندها یکدیگر را تقویت کرده و با یکدیگر سازگارترند، به سمت جدایی حرکت کردند. همچنین، در کنفرانس بازننگری اساسنامه رم در سال ۲۰۱۰، اتحادیه آفریقایی بر تعهد راسخ خود بر مبارزه با بی‌کیفرمانی اصرار کرده و در گذشته نیز بر ارتباط بین مسئولیت‌پذیری و صلح پایدار مهر تأیید زده است. علاوه بر این، در سال ۲۰۱۳ نیز اتحادیه آفریقایی بر رهیافتی یکپارچه به صلح و عدالت را که ریشه در عدالت انتقالی دارد مورد بررسی قرار داد. در این زمینه، گروه اتحادیه آفریقایی توصیه کرد که سازمان وحدت آفریقا یک چارچوب سیاست عدالت انتقالی را توسعه دهد و ابزارهای عدالت و سازش را تقویت کند (kuwali, 2014: 92). بدین طریق، دست کم در نظر، سیاستگذاران و مشاوران آنها صلح و عدالت را فرایندهایی می‌بینند که متقابلاً یکدیگر را تقویت کرده و بویژه برای جوامع در حال گذار در کنار یکدیگر کارآمدتر هستند.

برای ارزیابی نقش عدالت کیفری بین‌المللی در ایجاد صلح، بررسی کارکرد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ضروری است. تمرکز اصلی ما بر نقش حاضر و آینده دیوان کیفری بین‌المللی است. اگرچه دیوان هنوز یک نهاد قضایی جوان و تازه کار محسوب می‌شود. بحث کوتاهی درباره نقش دیگر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ضروری است. در این مورد دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا را مورد توجه و بررسی قرار خواهیم داد.

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا نهادهایی قضایی بودند که در جهت نیاز به تشویق و تضمین صلح و امنیت بین‌المللی تأسیس شدند، ضرورتاً هدف و مسئولیت اولیه آنها ایجاد صلح، حفظ صلح یا برقراری صلح نبوده است. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به منظور فراهم آوردن عدالت برای کسانی که متهم به نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی بودند ایجاد شد. دوم اینکه این دادگاه در صدد اجرای عدالت برای بزه‌دیدگان بود. سوم اینکه این دادگاه برای مشارکت در بازگشت صلح با مسئول قرار دادن افرادی بود که ناقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی بودند (boas and schabas, 2003: 45). این دو دادگاه توسط شورای امنیت برای

برخورد با جرایم گسترده‌ای که در خلال منازعات داخلی در یوگسلاوی سابق و رواندا رخ داده بودند به وجود آمدند و به نوعی در چارچوب مداخلات بشردوستانه قرار می‌گرفتند. در خلال جنگ بوسنی، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق به نوعی با نیروهای حافظ صلح مرتبط بود که با آنهایی که در جستجوی عدالت بودند و کسانی که دنبال برقراری صلح بودند روبرو بود. با این واقعیت که جرایم بین‌المللی در یوگسلاوی سابق رخ داده بودند، این موضوع حتی پس از تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق کمی آرمانی به نظر می‌رسید. بنابراین، درباره گستره مشارکت این دادگاه در فرآیند ایجاد صلح اندکی مبالغه شده بود.

در مورد دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، وظیفه دیگری نیز بر عهده آن گذاشته شده و آن ایجاد سازش ملی بود؛ این سازش ملی اگر به دست می‌آمد، همراه با عدالت می‌توانست شرط مهمی برای صلح پایدار باشد. در واقع، زمانی که دادگاه تشکیل شد، جامعه بین‌المللی امیدوار بود که این دادگاه نه تنها در ایجاد سازش ملی در رواندا مشارکت کند بلکه در بازگشت صلح و ثبات در منطقه نیز کمک شایانی نماید. در حالی که می‌توان گفت که دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در واقع برای سازش و آشتی ملی به وجود آمده بود، اگرچه دشوار اما غیرممکن نیست که بتوان به لحاظ تجربی این اقدام را مورد ارزیابی قرار داد. کافی است بگوییم دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا از کثرت مداخلات بهره‌مند شد.

می‌توان گفت با فروکش کردن منازعات به جرایم فردی، مداخلات قضایی با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی می‌تواند در برقراری صلح کمک کند. بنابراین، مداخلات قضایی را می‌توان به عنوان هدفی برای برقراری صلح با تمرکز بر مسئولیت کیفری افراد نگاه کرد. این وضعیتی زمانی رخ داد که دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق اسلوبودان میلوسویچ و رادوان کارادزیچ را متهم کرد. هرچند این تفکیک افراد هم می‌تواند شمشیر دولبه باشد. از یک سو، تضمین می‌کند که جامعه جرایم ارتكابی را به عنوان بیماری و ضعف اجتماعی تلقی نمی‌کند، اما از سوی دیگر اعمالی که توسط افراد رخ می‌دهند صلح اجتماعی و ثبات را به مخاطره می‌اندازند. بنابراین، مداخله قضایی با ریشه‌کنی عوامل بزه‌کار جامعه و با دستگیری مجرمان و کشاندن آنها به پای میز عدالت و محاکمه به عنوان طریقی که به صلح

آینده کمک می‌کند نگرینسته می‌شود. از سوی دیگر، زمانی که متهم نفوذ خود را بکار می‌گیرد و به عنوان نقطه مرکزی برای ایجاد و برقراری صلح محسوب می‌شود، فرایندها علیه چنین شخصی می‌تواند صلح را به مخاطره اندازد و روند کار و هدف دادگاه را به چالش بکشد (Lafontine and sipowo, 2013: 53). این بحث اغلب زمانی بروز می‌کند که فرد متهم یک مقام ارشد سیاسی بویژه یکی از سران دولت‌ها باشد. موضوع پیگرد مقامات ارشد حکومتی، بویژه سران دولت‌ها موضوعی است که دیوان کیفری بین‌المللی مجبور بود در تعداد زیادی از موقعیت‌هایی که قبل از آن رخ داده بود با آن دست و پنجه نرم کند. دیوان کیفری بین‌المللی وظیفه داشته جرایمی را که ادعا می‌شود برخی افراد در آنها بیشترین مسئولیت را دارند و این افراد می‌توانند مقامات ارشد حکومتی باشند مورد رسیدگی قرار دهد. در واقع، به هنگام مذاکرات اساسنامه رم موضوع مصونیت آنها پیش آمد. اساسنامه در متن نهایی خود در ماده ۲۷ مصونیت از پی‌گیری بر پایه توانایی و قدرت‌های رسمی را متوقف کرد. این ماده باید همراه با ماده ۹۸ خوانده شود، چنانکه شرط کنار کشیدن برای کشورهای را که موافقتنامه دوجانبه بر خلاف این وضعیت را به وجود آورده‌اند ایجاد می‌کند.

۱-۲. نقش دیوان کیفری بین‌المللی در عدالت کیفری

نقش دیوان کیفری بین‌المللی تا حدود قابل درکی متفاوت است. برخلاف دادگاه‌های موقت و موردی که برای موقعیت‌های خاص به وجود می‌آیند و پس از منازعه یا انتقال از منازعه شکل می‌گیرند، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی دائمی است. به این ترتیب، عدالت به ناچار از توقف مخاصمات پیشی گرفته و بالقوه به عنوان یک نیروی پیش‌برنده ایجاد صلح در خواهد آمد.

در اوگاندا، دولت موقعیت شمال کشور را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد و زمانی که ارتش مقاومت هنوز در آن منطقه فعال بود، موقعیت مربوط به فعالیت‌های مجرمانه ارتش مقاومت و عدم توانایی حکومت در فرونشاندن شورش بود. حکومت مذاکرات صلح را با ارتش مقاومت شروع کرده بود. تهدید به پیگرد به طور قابل توجهی ارتش مقاومت را مجبور کرده بود از اوگاندا بگریزد و راه را برای صلح در کشور فراهم کند. علیرغم حکم دستگیری

و پیگرد، تنها یک نفر از افراد متهم و دستگیر شده و تسلیم دیوان کیفری بین‌المللی شده بود. در غیاب دادخواهی عملی در مقابل ارتش مقاومت، تنها این فرضیه می‌تواند وجود داشته باشد که اگر فرماندهان ارتش مقاومت توسط دیوان کیفری بین‌المللی دستگیر و محاکمه شده بودند، به طور قابل توجهی ارتش مقاومت، دیگر تهدیدی برای صلح منطقه نبود. در سطح داخلی، اوگاندا شروع به شناسایی اهمیت امنیت و ثبات نمود و بدین طریق در بلندمدت امکان صلح را ایجاد کرد؛ در سال ۲۰۰۸ موافقت‌نامه‌ای میان حکومت اوگاندا و ارتش مقاومت منعقد شده و علاوه بر آن دولت یک بخش جنایات جنگی تشکیل داد. تأسیس این بخش ضمیمه موافقت‌نامه است (plessis, 2012: 241).

در سودان، در وضعیت دارفور، در ابتدا عمدتاً صلح بر عدالت بین‌المللی ترجیح داده شد. هرچند در غیاب تلاش‌های قابل توجه برای پایان دادن به بحران استقرار مجدد صلح، شورای امنیت وضعیت را به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع داد. در سال ۲۰۰۹ پنل سطح بالای اتحادیه آفریقایی در مورد دارفور توصیه‌هایی را در مورد اهمیت عدالت در فرایند صلح ارائه کرد. تلاش‌ها برای استقرار صلح در کشور ادامه پیدا کرد و عدالت برای تحقق صلح و مسئولیت‌پذیری بیشتر مورد توجه قرار گرفت. هرچند این تلاش‌ها نه در سطح منطقه‌ای و نه بین‌المللی دستاوردی نداشت (kastner, 2009: 146).

پرسش‌های دیگر از این نوع به ذهن متبادر می‌شود؛ اولاً آیا برقراری صلح به افرادی مشخص بستگی دارد و در ذات خود صلح و عدالت سازش ندارند؟ علاوه بر این در پیگیری عدالت، تا چه حدی این ملاحظات سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد؟ پرسش دوم به دامنه مسئولیت‌نهادهای عدالت بین‌المللی مانند دیوان کیفری بین‌المللی در ایجاد صلح برمی‌گردد. اساساً آیا عدالت به عنوان پیش‌شرط صلح تنها مسئولیت دیوان کیفری بین‌المللی است؟ اساسنامه رم در هر دوی این موضوع شفاف و روشن است. اول اینکه اساسنامه رم جنایات بزرگ را تهدیدی برای صلح و امنیت می‌داند، بنابراین توجه به این جنایات در خدمت تشویق صلح و امنیت خواهد بود. دوم، اساسنامه رم اختیارات گسترده‌ای را برای پیگیری این جنایات فراهم می‌آورد. دادستان در حالی که وسعت و بزرگی جنایات و خسارات به منافع بزه‌دیدگان را محاسبه کرده و در نظر دارد، با این حال می‌تواند از تحقیق یا پیگیری فرد

صرفنظر کند، وقتی دلایل اساسی او را به این باور برسانند که جریان دادرسی به نفع عدالت نخواهد بود. دادستان ممکن است ملاحظات گوناگونی در این مورد داشته باشد. سوّم، اساسنامه رم، در مواردی توسط شورای امنیت می تواند به تعویق افتد و آن در صورتی است که صلح و امنیت بین‌المللی به خطر بیفتد؛ این اجازه در ابتدا برای یک دوره ۱۲ ماهه خواهد بود و دلیل آن نیز باید این باشد که تحقیقات صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره می‌اندازند. این وضعیت تا حدودی استقلال دیوان کیفری بین‌المللی را مورد تردید قرار می‌دهد و در این نگاه دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌تواند مستقل از سیاست بین‌الملل باشد (Rodman, 2014: 437). در هر حال، به وجود آمدن دیوان کیفری بین‌المللی انتظارات بالایی را در جهت تحقق عدالت در هنگام تخطی فاحش از حقوق بشر به وجود آورد.

البته دیوان کیفری بین‌المللی نتوانست به این اهداف برسد. با توجه به صلاحیت تکمیلی، صلاحیت‌های داخلی باید این هدف مهم را در اجرای عدالت انجام داده و از این طریق تشویق صلح را تضمین نمایند. هرچند در حالی که توانایی و اراده در تعقیب جرایم از نظام‌های عدالت کیفری انتظار می‌رود، این وظیفه در مورد جوامع مبتلا به منازعه و پس از منازعه نمی‌تواند انجام شود. جوامع پس از منازعه با انبوهی از بزه‌دیدگان جنایات و مرتکبین شناخته می‌شوند. توجه و مورد خطاب قرار دادن این جرایم بسیار دشوار است؛ جوامع پس از منازعه اغلب نظام‌های قضایی بی‌نهایت ضعیفی دارند که به خوبی تجهیز نشده و یا توانایی اجرای عدالت مورد نیاز و لزوم را ندارند (Davis and Unger, 2008: 45).

در نتیجه شکاف بی‌کیفرمانی به وجود خواهد آمد و مرتکبین جنایات از چنگال عدالت خواهند گریخت. در واقع، ایجاد صلح و عدالت کیفری بین‌المللی متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند که اگر انجام شود، به طور شایسته‌ای برای تضمین مسئولیت‌پذیری و صلح پایدار سودمند خواهد بود. هر چند این دو نه تنها به طرز پیچیده‌ای به یکدیگر مربوط هستند بلکه به طور مساوی در تشویق صلح پایدار مهم هستند. عدالت در شکل‌های مختلف خود بطور فزاینده‌ای به عنوان یک عامل ضروری در مشارکت در تحقق صلح مورد شناسایی قرار گرفته است.

از سوی دیگر، تعقیب برخی از سران دولت‌های آفریقایی توسط دیوان کیفری بین‌المللی موجب ناخرسندی عمیق آنها شده به حدی که رئیس اتحادیه آفریقایی، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی را متهم کرد که دیوان تنها آفریقاییان را تحت تعقیب قرار می‌دهد. فارغ از ابتکار تعقیب در دیوان، تمامی پرونده‌های مطروحه در این مرجع، مربوط به دول آفریقایی است و همین امر سبب ایجاد سوء تفاهم بین دیوان کیفری بین‌المللی و دول آفریقای شده است. موضوع تأسیس احتمالی دیوان کیفری آفریقایی در چنین اوضاع و احوالی مطرح شد و در واقع تأسیس آن دیوان باید به منزله واکنش این دول به رویکرد ادعایی آنها نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی ارزیابی شود.

نهادینه شدن رسیدگی، یکی از مصادیق بارز عدالت کیفری است. واکنش جامعه بین‌المللی نسبت به جنایات ارتكابی در آفریقا و رویکرد دول این قاره در قبال تدابیر جامعه بین‌المللی، گویای استقبال بیشتر دول مزبور برای شیوه‌های معاهده‌ای است، اگرچه همکاری لازم را بعد از تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا داشته‌اند. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا بنا به درخواست شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شدند و به عنوان ارکان فرعی آن شورا محسوب می‌شوند. دادگاه ویژه سیرالئون به عنوان دومین مرجع کیفری است که بعد از دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در آفریقا تأسیس شد. این دادگاه بنا به درخواست دولت سیرالئون و همکاری سازمان ملل متحد ایجاد شد (رنجبران و ملک‌الکتاب خیابانی، ۱۳۸۹: ۱۶۷). از حیث ماهیت، این دادگاه جزء نسل سوم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود.

دول آفریقایی در مقابل دو واقعیت قرار دارند: نخست، موضوع حفظ حاکمیت، صلح و آشتی ملی و دغدغه‌های ناشی از آن و دوم ضرورت مبارزه با بی‌کیفرمانی و تحقق عدالت کیفری، مصالحه و آشتی بین دو ضرورت؛ مبارزه با بی‌کیفرمانی با توجه به سوء تفاهم‌هایی که برخی دول آفریقایی نسبت به نظام عدالت کیفری بین‌المللی دارند، احتمال تأسیس مرجعی کیفری را در چهارچوب آفریقا مطرح کرد. اما پرسش‌هایی که در این چهارچوب قابل طرح هستند مربوط به ضرورت و احتمال تأسیس چنین مرجعی می‌شوند. آیا نظام بین‌المللی تاب ایجاد چنین مراجعی را دارد؟ آیا تأسیس چنین مرجعی موجب تعارض

صلاحیت بین دیوان کیفری بین‌المللی و مرجع مزبور نخواهد شد؟ (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۸). اما فارغ از موارد فوق، علیرغم بیم و امیدهای موجود نسبت به تشکیل دیوان کیفری آفریقایی مستقل یا توسعه صلاحیت دیوان آفریقایی حقوق بشر نسبت به جنایات بین‌المللی، باید اذعان داشت که تضمین اجرای عدالت کیفری در سطح قاره آفریقا با مشکلات زیادی روبرو است. به نظر می‌رسد طرح تأسیس مرجع کیفری آفریقایی، خود مستمسکی برای پشت پا زدن به دیوان کیفری بین‌المللی است. وجود سوء تفاهم بین دیوان کیفری بین‌المللی و برخی از دول آفریقایی اساساً نباید موجبی برای زیر سؤال بردن مرجع کیفری بین‌المللی دائمی شود. زیرا برای ایجاد چنین نهادی تلاش‌های زیادی صورت گرفته است.

۲. تعریف بزه‌دیده جنایات بین‌المللی

بسیونی بر این باور است که اصول اساسی و خطوط کلی حق ترمیم و جبران بزه‌دیدگان تخطی فاحش از حقوق بین‌الملل بشر و تخطی جدی از حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در واقع سند بین‌المللی حقوق بزه‌دیده است. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۵ اعلامیه اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان جنایت و سوءاستفاده از قدرت را تصویب کرد (bassioni, 203: 2006). اصول سازمان ملل متحد بزه‌دیده را اینگونه تعریف کرده است: «اشخاصی که از طریق اقدامات یا قصوری که تخطی از اجرای حقوق کیفری در داخل کشورهای عضو، به طور انفرادی یا جمعی، آسیب‌هایی از قبیل آسیب جسمی یا فکری، رنج عاطفی، آسیب اقتصادی یا آسیب حقوق بنیادین متحمل شده اند».

در قطعنامه مربوط به این اصول سازمان ملل دولت‌های عضو را در جهت اجرای امور مربوط به بهداشت و سلامتی و اجتماعی از قبیل اتخاذ سیاست‌های بهداشت روانی، آموزشی، اقتصادی و ممانعت از جرایم خاص به منظور کاهش آزار و اذیت و تشویق کمک به بزه‌دیدگان فراخواند. اعلامیه دولت‌ها را ملزم به اتخاذ اقدامات قانونی و عملی جهت دسترسی مؤثر به رفتار عادلانه و منصفانه، غرامت، جبران و کمک تا حد ممکن می‌نماید. اساسنامه رم تعریفی از بزه‌دیده ارائه نکرده است. قواعد مربوط به دادرسی دیوان کیفری

بین‌المللی بزه‌دیده را اینگونه تعریف کرده است: «افرادی که در نتیجه ارتکاب جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و ژنوسید، که داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است». این قواعد پارا از این هم فراتر گذاشته و اظهار می‌دارد که بزه‌دیده می‌تواند شامل سازمان‌ها و نهادهایی شود که آسیب مستقیم به اموال آنها وارد شده است؛ این نهادها و سازمان‌ها می‌توانند شامل نهادهای مذهبی، آموزشی، هنری یا علمی یا خیریه و بناهای تاریخی، بیمارستان‌ها و دیگر مکان‌ها و موضوعاتی باشند که اهداف بشردوستانه دارند. در حالی که مطمئناً جرایمی دیگر وجود دارند که می‌توان آنها را دارای ویژگی‌های بین‌المللی دانست مانند دزدی دریایی، قاچاق مواد مخدر و انسان، و پولشویی، اما تمرکز اصلی در خصوص بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی عبارتند از نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی. انگیزه این اصول بر تمرکز بر جرایم بین‌المللی یادشده بر پایه این واقعیت است که تعریف و گستره آنها حاصل وفاق عام بین‌المللی است و همچنین این واقعیت که این جرایم به گونه فزاینده‌ای در بسیاری از نقاط جهان از جمله آفریقا بدنامی کسب کرده است. صلاحیت‌های ملی و علاوه بر آن قانونگذاری داخلی با توجه به اساسنامه رم در این مورد را مشاهده می‌کنیم (olugbuo, 2011: 251). ضروری است الگویی در مورد حقوق بزه‌دیدگان در سطح ملی که اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی را تکمیل خواهد کرد پیشنهاد شود.

۳. نظام‌های سنتی عدالت و حمایت از بزه‌دیده در آفریقا

۳-۱. نظام گاچاچا

نظام عدالت گاچاچا^۱ یک فرآیند عدالت بومی است که توسط دولت رواندا به دنبال وقوع نسل‌کشی در این کشور بکار گرفته شد. بیشتر مقامات عمومی و دیگر بازیگران در نظام حقوقی رواندا یا کشته شدند و یا مجبور به ترک کشور شدند و این امر منجر به نابودی کامل نظام عدالت کیفری در این کشور شد. بی‌رحمی‌های توده‌ای و انبوه که در رواندا اتفاق افتاد به گونه‌ای طاقت فرسا بود که شمار کسانی که در این جنایات شرکت داشتند

1. Gacaca

باعث نابودی نظام عدالت کیفری شد. دولت روآندا تصمیم گرفت نظام عدالت گاجاچا را بکار گیرد تا بتواند مسائل دشوار و پیچیده را حل کند (SOSNOV, 2008: 125). بر اساس نظام گاجاچا، بزه‌دیدگان بخشی از دادرسی هستند و حق پرسش از افراد متهم برای دانستن اطلاعات بیشتر در مورد آنچه رخ داده است را دارند. هرچند هیچ جبران خسارتی برای بزه‌دیدگان وجود ندارد. افراد متهم با ارائه جزئیات شواهد مشارکت خود در جنایت و ابراز ندامت از اقدامات خود اعتراف می‌کنند؛ اعترافات و نشانه‌های ندامت عوامل مخفّفه مجازات در نظام حقوقی گاجاچا است به گونه‌ای که آنها را قادر می‌سازد که بزه‌دیدگان عوامل مرتکب جنایت علیه آنان را مورد بخشودگی قرار دهند (KIRKBY, 2006: 106). آنها همچنین به عنوان بخشی از فرآیند التیام نگریسته می‌شوند، به این معنی که افراد متهم به جنایات اعتراف کرده و به دنبال بخشودگی به منظور تشویق سازش هستند.

نظام عدالت گاجاچا همچنین در تجویز غرامت از سوی مرتکبین در شکل بازگرداندن اموال دزدیده شده و نابود شده بزه‌دیده مبتکرانه است. چنین غرامت‌هایی از غرامت نقدی تا بازسازی و تعمیر خانه‌ها و خدمات اجتماعی را دربرمی‌گیرد. توانایی بزه‌دیدگان و مرتکبین جنایت در مشارکت مستقیم به شکل گفتگو بر سر چگونگی جبران خسارت یا کمک به التیام گذشته، روشی یگانه و در خور ستایش است. هرچند نظام کیفری گاجاچا از سوی برخی از منتقدین به دلیل فقدان یا محدودیت حقوق افراد متهم تقبیح شده است.

۳-۲. نظام ماتو آپوت

ماتو آپوت^۱ یک نوع آیین پاک شدن است که توسط گروه قومی^۲ در شمال اوگاندا به منظور ایجاد سازش و برقراری عدالت پس از مخاصمه اجرا می‌شود. این مراسم و مناسک شامل شناسایی مسئولیت مرتکبین جنایت، ندامت، درخواست بخشودگی و پرداخت خسارت به بزه‌دیدگان می‌شود. هدف این روش دستیابی به سازش بدون خشونت است. این روش همچنین درصدد بازگرداندن هماهنگی اجتماعی با پایان دادن به روابط اندوهبار میان

1. mato oput

2. Acholie

طرف‌های متخاصم است. مرتکبین جنایت با پذیرش مسئولیت برای اعمال تجاوزکارانه بخشیده می‌شوند و با تقاضای بخشش، از بزه‌دیده جبران خسارت می‌کنند. در خلال مهم‌ترین بخش از این مناسک دو قبیله و فرقه‌خانواده مرتکبین جنایت و بزه‌دیده دور هم جمع شده و دو طرف شراب تلخ و گزنده‌ای که ریشه گیاهی دارد می‌نوشند. این نوشیدن نماد این است که دو طرف ناگواری اختلافات خود را با شرکت در خوردن شراب کنار می‌گذارند (Rose, 2008: 345).

در طول این فرایند، بزه‌دیدگان با مرتکبین جنایت در مورد پرداخت خسارت ناشی از جنایت که علیه بزه‌دیده صورت گرفته سازش می‌کنند. در مطالعه‌ای که توسط یک سازمان اجتماعی در اوگاندا صورت گرفته روش‌های سنتی عدالت در میان قومیت‌های گوناگون بسیار متنوع است. هرچند احتمال استفاده از ابزارها و روش‌های سنتی و حل و فصل مخاصمات در برخورد با برخی از جرایمی را که داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی هستند نمی‌توان نادیده گرفت. روش‌های سنتی را می‌توان در مورد کودکانی که از روستاها توسط شبه‌نظامیان دزدیده و در این گروه به کار گرفته می‌شوند بکار برد.

۴. کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و سازش حقوق بزه‌دیدگان

برخی از کشورها سیاست بیان حقیقت و در جایی که مناسب باشد کمیسیون‌های سازش برای مواجهه با میراث گذشته را اتخاذ کرده‌اند. در آفریقا، کمیسیون‌های سازش در شکل‌های مختلف در نیجریه، غنا، افریقای جنوبی، سیرالئون، کنیا و توگو به وجود آمده‌اند. می‌توان گفت کمیسیون‌های حقیقت و سازش نقش مهمی را در کمک به بازسازی جامعه با تسهیل برخی اشکال مسئولیت‌پذیری و جبران خسارت بازی کرده‌اند. این روش فرصت‌هایی را برای جامعه جهت مواجهه با گذشته و نیز ایجاد فرصت‌هایی برای بخشودگی و سازش به وجود می‌آورد. هرچند در اجرای آن باید بسیار محتاط بود تا از بی‌کیفرمانی مرتکبین جنایات پرهیز شود. کمیسیون‌های حقیقت نیز عموماً اجازه مشارکت بزه‌دیدگان هم به عنوان شاهد و هم به عنوان بخشی از فرایند بیان حقیقت را می‌دهند. کمیسیون‌های حقیقت نیز عموماً با دادگاه‌های حقوقی کمتر رقابت داشته و در فرآیند دادرسی هنگام جستجو برای کشف

حقیقت انعطاف‌پذیر بوده و همین امر آنها را به ابزار مناسبی برای حمایت از حقوق بزه‌دیدگان بدل ساخته است.

۴-۱. کمیسیون حقیقت و سازش آفریقایی جنوبی

کمیسیون حقیقت و سازش آفریقایی جنوبی (TRC) با قانون پیشبرد سازش و وحدت ملی در سال ۱۹۹۵ به وجود آمد. در حالی که نوشته‌ها و تفسیرهایی پیرامون موفقیت‌ها و ناکامی‌های این کمیسیون به نگارش در آمده است، تمرکز کمتری بر حمایت از حقوق بزه‌دیدگان بویژه مشارکت آنها و بیان خسارت‌ها صورت گرفته است (Gibson, 2004: 409). هدف اصلی کمیسیون آفریقایی جنوبی تشویق اتحاد ملی سازش در فضایی از درک متقابل بوده که فراتر از منازعات و اختلافات گذشته بود. برای دستیابی به این اهداف، کمیسیون آفریقایی جنوبی کمیته‌های نقض حقوق بشر، عفو، ترمیم خسارت‌ها و اعاده حیثیت را به وجود آورد. کمیسیون آفریقایی جنوبی کاملاً بومی بوده و به خوبی تغذیه شده بود که این وضعیت به کمیسیون، قدرت و توانایی ایجاد واحدهای تخصصی دیگری را مانند واحد تحقیقات در ارتباط نزدیکی با بزه‌دیدگان و واحد هویت که مدارک را تحویل و تخلفات را مشخص می‌کرد داد.

در مورد موضوع حقوق بزه‌دیدگان، این واقعیت وجود دارد که کمیسیون آفریقایی جنوبی قدرت عفو گسترده را داشت و به دنبال کشف حقیقت جنایات گذشته در خلال دوران آپارتاید بوده و در پی گرفتن خسارت و غرامت نبوده است. کسانی که در دوران آپارتاید جنایتی مرتکب شده بودند باید خود را معرفی می‌کردند و افشاگری کاملی را از جنایات خود به سمع کمیسیون می‌رساندند و سپس مشمول عفو می‌شدند. اگرچه کمیسیون جبران خسارات را به بزه‌دیدگان توصیه می‌کرد، به دلیل اینکه کافی نبودند بی نتیجه باقی ماندند. مبالغ در اختیار کمیسیون آفریقایی جنوبی نشان از توانایی آن در پرداخت غرامت و خسارت بزه‌دیدگان بود.

۴-۲. کمیسیون حقیقت و سازش سیرالئون

پایان جنگ داخلی در سیرالئون با موافقتنامه صلح لومه در ۷ جولای ۱۹۹۹ مشخص می‌شود. یکی از توافق‌های کلیدی در این موافقتنامه تأسیس یک کمیسیون حقیقت و سازش بود. در میان اهداف اصولی کمیسیون حقیقت و سازش سیرالئون، به نیازهای بزه‌دیدگان شامل ترمیم و اعاده حیثیت توجه شد. در میان تمام اختلافات، کمیسیون حقیقت و سازش سیرالئون در جستجوی تسهیل گفتگو میان مرتکبین جنایت و بزه‌دیدگان بود. یکی از کارهای برجسته این کمیسیون تصریح مجدد به رفع ابهام در رابطه میان بیان حقیقت و خسارات به منظور دستیابی سازش ملی در سطح اجتماعی است. بر اساس نظرات کمیسیون، هر دو طرف باید دست در دست و بدون مستثنی شدن هیچ عاملی با بیان حقایق بدون اینکه سخنی از خسارت‌ها به میان آید به بحث و گفتگو پردازند. بنابراین، سیرالئون به یافتن حقیقت و مهم‌تر از آن برای برنامه‌های جبران خسارت هدایت شد. برنامه جبران خسارت حوزه‌های کلیدی زیر را برای حمایت از بزه‌دیدگان مورد توجه قرار داد که عبارت از سلامتی فیزیکی و روانی، آموزش و پرورش، آموزش مهارت، و خسارات نمادین بوده است. بهره‌مندان از برنامه جبران خسارت طبقه‌بندی بزه‌دیدگان زیر را دربرمی‌گیرد:

- بزه‌دیدگان سوءاستفاده جنسی؛
- کودکانی که آسیب روانی دیده و به اجبار سرباز شده و یا خانواده خود را از دست داده‌اند؛
- مجروحین جنگی؛
- کسانی که قطع عضو شده‌اند؛ و
- بیوه‌های جنگی.

کمیسیون ایجاد یک کمیسیون ملی را برای تسهیل اجرای برنامه جبران خسارت توصیه کرد.

۵. چالش‌های حمایت از حقوق بزه‌دیدگان در آفریقا

۱-۵. چالش‌های حقوقی

یکی از مشکلاتی که در مقابل حمایت از حقوق بزه‌دیدگان در آفریقا قرار دارد فقدان اجرای قوانینی است که در حمایت و تشویق بزه‌دیدگان تصویب شده است. همچنین، ناکامی‌ها و اشکالاتی در اجرای قوانین بزه‌دیده‌محور در برخی از کشورها وجود دارد چنانکه برخی قدرتمندان سیاسی از طریق حکومت بر روند دادرسی نفوذ می‌کنند. حتی زمانی که این قوانین تصویب می‌شوند، فقدان اجرای قانون هیچ حساسیتی را بر نمی‌انگیزد. این مسائل تأثیری منفی بر حقوق بزه‌دیدگان در قاره آفریقا به جای می‌گذارد.

۲-۵. چالش‌های فرهنگی و مذهبی

چالش‌های فرهنگی و مذهبی بر حمایت از حقوق بزه‌دیدگان در قاره آفریقا تأثیر می‌گذارد. دولت‌های عضو جامعه آفریقای شرقی به مانند دیگر کشورهای آفریقایی ارزش‌های سنتی و فرهنگی و مذهبی خود را حفظ کرده‌اند... زنانی هم که از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی هستند، یافتن ارتباط تجربه‌های دور آنها دشوار است، بویژه زمانی که منتج به عفونت اچ‌آی‌وی می‌شود و طبیعتاً بی‌آبرویی را به دنبال دارد. برخی فرهنگ‌ها نیز به زنان اجازه نمی‌دهند که بدون رضایت شوهرانشان سخن بگویند و این بدان معنی است که در جایی که یک زن مایل است به شهادت دادن درباره آنچه بر سر وی آمده است، ممکن است با خشم همسر خود یا خویشاوندان که مخالف چنین اعتراف آشکاری باشند روبرو شود (Amnesty international, 2011: 105).

۳-۵. چالش‌های اقتصادی و اجتماعی

فقر، جهل و بی‌سوادی در آفریقا همه‌گیر هستند و بخشی از چالش‌های جدی اثرگذار بر حقوق بزه‌دیدگان هستند. آشفته‌گی اقتصادی و فساد مأموران که در آفریقا شایع است بدان معنی است که آنهایی که در کمترین حلقه مدارج اقتصادی قرار دارند، زندگی خود را در

فقر و فلاکت ادامه می‌دهند. اغلب بزه‌دیدگان از حقوق خود آگاه نیستند و آنهایی که آگاه هستند ابزاری برای پیگیری حقوق خود ندارند. علاوه بر این، دیوان‌سالاری و تأخیرهای پی در پی منجر به از دست رفتن اعتماد در اداره عدالت به دلیل فساد و تصورات عمومی از ناکامی‌های عدالت می‌شود.

۶. الگوی ممکن برای کارآمدی حمایت از حقوق بزه‌دیدگان در آفریقا

اغلب کشورهای آفریقایی عضو اساسنامه رم هستند. آفریقای جنوبی، سنگال، رواندا، کنیا و بورکینافاسو کشورهای آفریقایی هستند که اساسنامه رم را در نظام قانونگذاری داخلی خود اجراء می‌کنند. دیگر کشورهای آفریقایی هنوز دست به گریبان فرآیند داخلی کردن اساسنامه رم هستند. در حالی که کنیا قانون جرایم بین‌المللی را در سال ۲۰۰۹ تصویب کرد، اوگاندا قانون دیوان کیفری بین‌المللی را در سال ۲۰۱۰ اندکی قبل از شروع کنفرانس تجدیدنظر ۲۰۱۰ کامپالا تصویب کرد. با توجه به حقوق بزه‌دیدگان، مقررات قانون دیوان کیفری بین‌المللی اوگاندا مشارکت بزه‌دیده در روند رسیدگی دادگاه را فراهم نمی‌کنند. اما قوانین مربوط به برخورد بزه‌دیده با اجرای احکام برای جبران خسارات قانونی با رویه دیوان کیفری بین‌المللی مشارکت بزه‌دیدگان را فراهم می‌کنند (Okuta, 2009: 1036). به همین گونه در کنیا، در پرتو قواعد مربوط به حمایت بزه‌دیدگان و شاهدان، مدارک مربوط به درخواست‌ها از دیوان بین‌المللی کیفری حفظ می‌شود. کنیا نیز قوانین مربوط به حمایت از شاهدان را تصویب کرد و قانون اصلاحی آژانس حمایت از شاهدان را تأسیس کرد که مستقل است و تحت کنترل و اختیار دادستان کل قرار ندارد. علی‌رغم تصویب این قانون، به نظر می‌رسد اراده سیاسی اندک و یا هیچ اراده‌ای برای اجرای قواعد این قانون وجود ندارد. مشارکت بزه‌دیده به عنوان شاهد و طرف‌های دادرسی قبل از تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی در دسترس نبود.

این موقعیت را می‌توان در بافت نظام‌های کامن‌لا در اوگاندا و کنیا درک کرد. این نظام‌های حقوقی عموماً رقابت‌آمیز بوده و فضایی اندک و یا هیچ فضایی را برای مشارکت بزه‌دیدگان در دادرسی کیفری جز به عنوان شاهد باقی نمی‌گذارد (Zammit broad,)

20: 20). تصویب و اجرای داخلی اساسنامه رم فرصت‌ها را برای دولت در جهت گسترش و توسعه نظام‌های عدالت کیفری‌ای که به نقش بزه‌دیده توجه دارند فراهم می‌کند. علی‌رغم حمایت آفریقا از عدالت بین‌المللی و برقراری دیوان کیفری بین‌المللی، آرامش خاصی در دستیابی و اجرای داخلی اساسنامه رم در آفریقا حاکم است که احتمالاً به دلیل موضع و تلقی اتحادیه آفریقایی در مورد تحقیقات دیوان کیفری بین‌المللی در قاره آفریقا است. تعدادی از کشورهای آفریقا اساسنامه رم را تصویب کردند. هرچند آنها به چیزی فراتر از تصویب نیاز دارند. همچنین مهم است که مشاهده کنیم که اساسنامه رم در کنیا و اوگاندا در نظام حقوقی داخلی مستحیل شده است. هرچند فراتر از تصویب قوانین داخلی، نیاز به سازکارهای اجرایی برای اعمال قواعد این قانون هست.

کتاب بزه‌دیدگان سازمان ملل متحد نقطه آغازی را برای کشورهای عضو توسعه همکاری در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان فراهم کرده است. معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای حامی بزه‌دیدگان اثری بر جمعیت بومی خواهند گذاشت. اگر حکومت‌ها فراتر از قانونگذاری در حمایت از بزه‌دیده و شاهد رفته و اجازه مشارکت در فرایندهای عدالت کیفری را بدهند، باید اراده‌ای سیاسی برای اجراء در سطح محلی وجود داشته باشد. هر برنامه کمک به بزه‌دیده باید هدف سر و کار داشتن با آسیب‌های روانی مشارکت در فرایند عدالت کیفری، گرفتن خسارات و فائق آمدن بر مشکلات ناشی از تعدی را داشته باشد. ابتکارات و اقدامات ملی برای کمک به بزه‌دیدگان باید شامل استانداردها و هنجارهای بین‌المللی باشند که حمایت اجتماعی، روانی، احساسی و مالی بزه‌دیدگان را فراهم کرده و بطور مؤثری در قالب عدالت کیفری و نهادهای اجتماعی به بزه‌دیده کمک کنند. دولت‌های آفریقایی باید تعهد خود را در مواجهه با بدبختی و مصیبت بزه‌دیده و کاهش رنج آنها نشان دهند و توقف مخاصمات باید نگرانی اصلی نهادهای حکومتی و جامعه بین‌المللی باشد. آنهایی که مسئول جرایم بین‌المللی هستند باید پاسخگو باشند؛ این امر تضمین می‌کند که بی‌کیفرمانی برای مرتکبین این جنایت وجود نخواهد داشت.

افزایش همکاری تمامی نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها، خانواده‌ها و جامعه در حمایت از نظام‌هایی که برای بزه‌دیدگان خدماتی را فراهم می‌کنند یا بر درمان آنها اثر می‌گذارند باید

تشویق شود. این امر به توسعه یک نظام یکپارچه از خدمات برای بزه‌دیدگان کمک خواهد کرد. بهبود کیفیت برنامه‌ها برای بزه‌دیدگان و درمان آنها باید در اولویت قرار داشته باشد. اغلب بزه‌دیدگان توسط نظام عدالت کیفری نادیده گرفته می‌شوند و تنها در زمان‌هایی به صورت مهره‌ای برای تضمین محکومیت اشخاص متهم، بدون تلاش برای تضمین اینکه حقوق و اولویت‌های بزه‌دیده نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

نتیجه

اگر دولت‌های آفریقایی در جهت تحقق عدالت ترمیمی و عدالت کیفری بین‌المللی گام بردارند، افزایش و پیشبرد حمایت از حقوق بزه‌دیدگان باید اولویت اصلی این دولت‌ها باشد. دیوان کیفری بین‌المللی فرصت‌های مناسبی را در تمامی موارد جهت تحقق این هدف در کشورهای آفریقایی فراهم می‌کند. اسناد بین‌المللی مربوط به حمایت بزه‌دیدگان باید در نظام حقوق داخلی این کشورها به شکل قانون درآید تا ضمانت اجراء پیدا کنند. باید تکرار کرد که بر اساس اساسنامه رم، دیوان کیفری بین‌المللی تنها صلاحیت دارد انهایی را که مرتکب جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی شده‌اند دارای مسئولیت کیفری بدانند و از آنجا که صلاحیت دیوان تکمیلی است، نظام حقوق داخلی نقش مهمی در این زمینه ایفاء می‌کند. بنابراین، ضروری است کشورهای آفریقایی با وارد کردن قواعد مربوط به حقوق کیفری بین‌المللی در حقوق داخلی و تصویب قوانین بویژه آیین دادرسی مربوط به محاکمه و مجازات مرتکبین جرایم بین‌المللی به تکمیل وظایف دیوان کیفری بین‌المللی بپردازند. از سوی دیگر، مهم است که آن کشورهای آفریقایی که اساسنامه رم را تصویب کرده ولی هنوز اجراء نکرده‌اند، اجرای آن را ضروری بدانند و همچنین قوانین حقوق کیفری داخلی خود را با رهیافت‌های جدید عدالت کیفری بین‌المللی سازگار نمایند. در این زمینه، در کنیا و اوگاندا قوانینی وجود دارند که می‌توانند سرمشق مناسبی برای سایر کشورهای آفریقایی باشند. رواندا نیز توانسته جایگاه خود را در زمینه تشکیل کمیسیون حقیقت و سازش ارتقا بخشیده و دادگاه ویژه‌ای را برای مقابله با بی‌کیفرمانی کسانی که مرتکب جرایم

بین‌المللی می‌شوند تشکیل داده است. تانزانیا نیز باید اساسنامهٔ رم را به شکل قانون داخلی خود درآورده و سازکارهای حمایت از بزه‌دیده را توسعه بخشد. در نهایت با توجه به تجربیات بین‌المللی و تجربیات داخلی کشورهای افریقایی، اگر ارادهٔ سیاسی لازم وجود داشته باشد، این کشورها می‌توانند گام‌های مؤثری را در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان بردارند.

Aliizam Rafienejad  <http://orcid.org/0000-0002-5410-4310>

Ali Najafi Tavana  <http://orcid.org/0000-0001-7491-9632>

Mohammad-Jafaar saed  <http://orcid.org/0000-0001-7095-2582>

الف) فارسی

صالحی، جواد و صمدی، محمد (۱۳۸۷) *تعارض ادله کیفری از منظر دادرسی عادلانه؛ تعالی حقوق*، شماره ۲۸-۲۷.

رایجان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱) *بزه‌دیده در فرایند کیفری*، تهران: انتشارات خط سوم
رایجان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴) «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۳-۵۲.

آشوری، محمد و ابوالقاسم، خدادادی (۱۳۹۰)، *حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۲.

رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین. (۱۳۹۳)، «تأسیس دیوان کیفری افریقایی: افسانه یا واقعیت؟»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۷۸، شماره ۸۶، تابستان.

رنجبریان، امیرحسین و مهدیه، ملک‌الکتاب خیابانی. (۱۳۸۹)، «دادگاه ویژه سیرالئون: تشکیل، صلاحیت و مقابله با بی‌کیفرمانی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۴۳، پاییز و زمستان.

صالحی، جواد و محمد صمدی. (۱۳۸۷)، «تعارض ادله کیفری از منظر دادرسی عادلانه»، *تعالی حقوق*، شماره ۲۸-۲۷.

ب) انگلیسی

Boas G. and W, schabas (2003) *International criminal law developments in the case law of the ICTY*. Martinus Nijhoff.

Stiram CL (2004) *confronting past human violations: Justice vs. peace in times of transitions*, Frankcase.

lafontaine, F. and Spiwo Tachou (2013) *The contribution of international criminal justice to sustainable peace and Development* in s Jodoin MS

- segger(eds) sustainable Development, International criminal Justice and Treaty Implementation. Cambridge university press.
- Bassiouni.MC (2008) "International Recognition of victims Rights" Human Rights law Review, No.6
- Galbraith j. (2009) "The pace of International criminal Justice" Michigan Journal of International law, No.31
- Kastner p (2009):" ICC Darfur: savior or spoiler?" Journal of International and comparative law, No.14
- kuwali D. (2014)" The conundrum of conditions for Intervention under Article 4 (h) of African union Act, "African security Review, No.17(4)
- Kirkby C. (2006)" Rwandas Gacaca courts: A preliminary critique" Journal of African Law, No.50
- Lambourne W. (2004) "post-conflict peace building: Meeting Human needs for Justice and Reconciliation" peace, conflict and Development, No.4.
- Mindzei MA, (2011)" International and protection in African crisis situations: and Ethical challenges" Criminal Justice Ethres no 29.
- Musila G. (2006) "The Right to an effective remedy under the African charter on human and peoples Rights "African human Rights law Journal, no.6. pp.442-464
- An agenda for peace. preventive diplomacy, peacekeeping and peacebuilding (1992) UN Doc A/47/277-s/241111,17 June.
- Lambourne W. (2004) "post-conflict peace building: Meeting Human needs for Justice and Reconciliation" peace, conflict and Development, No.4.
- Galbraith j. (2009) "The pace of International criminal Justice" Michigan Journal of International law, No.31
- kuwali D. (2014)" The conundrum of conditions for Intervention under Article 4 (h) of African union Act" African security Review, No.17(4)
- Lafonataine F. and spiwo tachou (2013) *The Contribution of International criminal Justice to sustainable peace and Development*. In S jodoin and Ms segger (eds) "sustainable Development, international criminal Justice and treaty implementation" Cambridge: Cambridge university press.
- Olugbuo B (2011). *positive-complementarity and the fight Against Impunity in African*. in C. Murungu J. Biegon (eds)" prosecuting international crimes in Africa."
- plessis M. du and manunganizda oA (2012). *African efforts to close the impunity gap: lessons for complementarity and Regional Actions*. ISS paper.
- Rose c. (2008)" looking beyond amnesty and traditional justice and reconciliation mechanism in northern Uganda: A proposal for truth-telling and reparations" Boston college third world law journal, no.28

- Kastner p (2009):” The ICC Darfur: savior or spoiler?” Journal of International and comparative law, No.14
- Rodman KA, (2014)” Justice as a Dialogue between law and politics: Embedding He International criminal court within conflict Management and peacebuilding “Jurnal of International criminal Justice, No.12.
- Salehi Javad, Samadi, Mohammad (1387) "Conflict of criminal Evidence in the light of Justice Procedural". *Taali Hoghough*. No.27_28. [In Persian]
- Sosnov M. (2008) “The adjudication of Genocide: Gacaca and The Road to Reconciliation”. Denver Journal of international Law and policy, No.36
- Okuta A (2009) “National legislation for prosecution of International crimes in Kenya “Journal of international criminal Justice, No.7
- Zammit Borda A (2010) “The role of victims in the First trial of the international criminal court “Trinity college Dublin Journal of Postgraduate studies, No.9
- Davis I. and T. Unger (2008) “Justice in peacebuilding: towards a policy frame work for European union “ICTJ Discussion paper.
- Bassiouni.MC (2008)” International Recognition of victims Rights” Human Rights law Review, No.6
- Olugbuo B (2011) “positive-complementarity and the fight Against Impunity in African in C. Murungu J. Biegon (eds)” prosecuting international crimes in Africa.
- Sosnov M. (2008) “The adjudication of Genocide: Gacaca and The Road to Reconciliation”. Denver Journal of international Law and policy, No.36
- Kirkby C. (2006)” Rwandas Gacaca courts: A preliminary critique” Journal of African Law, No.50
- Rose c. (2008)” Looking beyond amnesty and traditional Justice and Reconciliation Mechanism in northern Uganda: A proposal for truth-telling and Reparations “Boston college third word law Journal, No.28
- Gibson J (2004) “The contributions of truth to Reconciliation: lessons from south Africa, “Journal of conflict Resolutions. No. 50
- Amnesty International. “I cant afford Justice: violence against women in Uganda continues unchecked and unpunished April 2010, [http: www.amnesty.org/en/library/asset/AFR591001/2010/en/f3688aao-b771-464b-aa88-850bcbf5a152/afr590012010en-pdf](http://www.amnesty.org/en/library/asset/AFR591001/2010/en/f3688aao-b771-464b-aa88-850bcbf5a152/afr590012010en-pdf) (accessed 1 october,2011)
- okuta A (2009) “National legislation for prosecution of Interna tional crimes in Kenya “Journal of international criminal Justice, No.7
- Zammit Borda A. (2010) “The role of victims in the First trial of the international criminal court, “Trinity college Dublin Journal of Postgraduate studies, No.9

An agenda for peace. Preventive diplomacy, peacekeeping and peacebuilding (1992) UN Doc A/47/277-s/241111,17 June.

Amnesty International. "I can't afford Justice: violence against women in Uganda continues unchecked and unpunished: April 2010, [http: www.amnesty.org/en/library/asset/AFR591001/2010/en/f3688aao-b771-464b-aa88-850bcbf5a152/afr590012010en-pdf](http://www.amnesty.org/en/library/asset/AFR591001/2010/en/f3688aao-b771-464b-aa88-850bcbf5a152/afr590012010en-pdf) (accessed 1 october,2011)

استناد به این مقاله: رفیع‌نژاد، علی‌اعظم؛ نجفی‌توانی، علی؛ و ساعد، محمدجعفر. (۱۴۰۱). الگویی برای تقویت حمایت از بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی در آفریقا. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۰(۳۹)، ۱۶۴-۱۳۷. doi: 10.22054/jclr.2022.59509.2298



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.